

### اصول فلسفه و روش رئالیسم



۱۳۳۳  
دارالعلم

این کتاب در اصل ۱۴ مقاله از علامه طباطبایی بوده و پس از آن توسط شاگردش، شهید مرتضی مطهری، شرح داده شده است. این اثر، هم مستقلاً و هم با شرح مذکور بارها به چاپ رسیده است. این کتاب، نه تنها حاوی مسائل مهم فلسفه قدیم و جدید، بلکه شامل نوآوری در زمینه فلسفه اسلامی و نقد و بررسی فلسفه غرب است.

### بدایه الحکمه



۱۳۴۹  
موسسه نشر اسلامی

این کتاب در واقع کتابی فلسفی در حکمت متعالیه است که برای تدریس در حوزه علمیه نوشته شده و یک دوره فلسفه اسلامی را به صورت ساده آموزش می‌دهد. «بدایه الحکمه» کتابی استدلالی و چکیده‌ای از فلسفه صدرایی است که امروزه رایج‌ترین کتاب درسی برای نوآموزان فلسفه به شمار می‌رود. این کتاب ترجمه‌ها و شرح‌های متعددی دارد.

### نهایه الحکمه



۱۳۷۴  
موسسه نشر اسلامی

این کتاب در واقع کتابی در فلسفه بر روش حکمت متعالیه است. علامه طباطبایی کتابش را به درخواست مدرسه حقانی قم و به صورتی ساده و منسجم نگاشت. نهایه الحکمه کل نظام فلسفه اسلامی را دربردارد و مطالب و ادله جدیدی بر مسائل فلسفه افزوده است. برخی آن را چکیده‌ای از اسفار ملاصدرا می‌دانند. بر این کتاب ترجمه و شرح‌های متعددی نوشته شده است.

# تفسیر قرآن با قرآن

## نگاهی به تفسیرالمیزان نوشته علامه سیدمحمدحسین طباطبایی

### علی محمودی

«تفسیرالمیزان» نوشته علامه سیدمحمدحسین طباطبایی که از سال ۱۳۳۳ آغاز شد و در سال ۱۳۵۰ به پایان رسید، از تفسیرهای روشمند بر قرآن است؛ تفسیری که در ایران، جهان اسلام و تا حدودی در برخی از نهادهای علمی جهان شناخته شده است. موضوع این نوشتار، پرسش از روش علامه طباطبایی در تفسیر قرآن است. علامه در مقدمه نخستین جلد تفسیرالمیزان از «روش تفسیری» خود سخن گفته است. او پیش از معرفی روش خویش در تفسیر قرآن، از پنج رویکرد تفسیری یاد می‌کند که فشرده آن از این قرار است: روش اخباریان؛ در نگاه طباطبایی، اخباری‌ها در تفسیرهای خود فقط به نقل روایات صحابه و تابعین بسنده کرده‌اند و در هر آیه که روایت روشنی نبوده، متوقف شده‌اند. طباطبایی با اشاره به خردستیزی اخباری‌ها، بر آن است که خداوند هرگز در قرآن راهنمایی عقل را ابطال نکرده و حقایق قرآن به راهنمایی همین عقل قابل اثبات است.

**روش متکلمان:** طباطبایی، کار متکلمان در تفسیر قرآن را نه «تفسیر» بلکه «تطبیق» می‌داند. او در تبیین نظر خویش، دو پرسش «قرآن چه می‌گوید؟» و «قرآن را به کدام معنی باید حمل کرد؟» از یکدیگر تفکیک می‌کند. در برابر پرسش نخست، باید تمام مطالب را فراموش کنیم و ببینیم از قرآن چه می‌فهمیم. در برابر پرسش دوم، باید شالوده‌های نظری (غیربدیهی) را بگذاریم، سپس قرآن را بر بنیاد آنها معنی کنیم. طباطبایی، روش متکلمان را ناظر به پرسش دوم می‌داند و آن را رد می‌کند.

**روش فیلسوفان:** به نظر طباطبایی، روش فیلسوفان نیز همانند روش متکلمان، وانهادن «تفسیر» و دریافتان در گرداب «تطبیق» است. هر آنچه از آیات قرآن با مسلمات بحث‌های فلسفی فیلسوفان سازگاری ندارد، دستخوش تأویل یعنی «حمل کردن آیه بر معنی مخالف ظاهر کلام» می‌شود.

**روش صوفیان:** صوفیان در نگاه طباطبایی در باطن خلقت

سیر می‌کنند و دل بسته آیات انفسی‌اند، نه آفاقی. از این رو، ظواهر آیات را کنار می‌گذارند و به تأویل آیات اکتفا می‌کنند. کار این تأویل به «مطالب شعری و دور از منطق» می‌کشد و به تفسیر قرآن با حساب ابجد و علم اعداد و حروف می‌انجامد، در حالی که قرآن دارای ظاهر و باطن است و در تفسیر قرآن، باید هر دو جنبه را در نظر گرفت.

**روش تجربه‌گرایان:** از دیدگاه طباطبایی، این روش در تفسیر قرآن بر پایه علوم طبیعی، حس و تجربه و علوم اجتماعی قرار دارد و متمایل به مکتب «فلسفه حسی» اروپا است. بر اساس این مکتب، حقایق دینی مانند عرش و کرسی و لوح و قلم باید از رهگذر قانون‌های مادی توجیه شوند، اگرچه برخلاف علم به نظر می‌رسند. از سوی دیگر، امور روحانی مانند وحی و نبوت و رسالت و شیطان، دارای خواص مادی‌اند. نبوت نیز نوعی «نبوغ اجتماعی خاصی است که به قوانین و افکار اصلاحی افراد مخصوص نباشد» و بشر را به سوی «اجتماع مترقی صالحی» دعوت می‌کند.

از سخن طباطبایی برمی‌آید که او رویکردهای تفسیری اخباریان، متکلمان، فیلسوفان، صوفیان و تجربه‌گرایان را گرفتار کاستی، تناقض و ناسازگاری می‌بیند. او می‌نویسد: «تمام این روش‌های تفسیری در این نقیصه بزرگ مشترک‌اند که نتایج بحث‌های علمی یا فلسفی و غیر آن را از خارج گرفته و بر مضمون آیات تحمیل می‌کنند و لذا تفسیر آنها، سر از تطبیق بیرون آورده است و روی همین جهت بسیاری از حقایق قرآن را مجاز جلوه داده و آیات را تأویل کرده‌اند.» طباطبایی به‌رغم مرزبندی جدی با اخباریان، فیلسوفان و تجربه‌گرایان در تفسیر خود و پرهیز از استدلال فلسفی، فرضیه علمی و مکاشفه عرفانی، پس از «بیان آیات»، زیر

عنوان‌های بحث‌روایی، بحث فلسفی، بحث اجتماعی، بحث علمی و بحث اخلاقی، پاره‌ای نکات ادبی را که فهم اسلوب عربی قرآن منوط به آن است، مطرح کرده یا از مقدمات بدیهی عقل و اصول علمی که به نظر او «هیچ‌کس در آن اختلاف ندارد»، بهره گرفته است. این بهره‌جستن در نگاه طباطبایی به معنی عدول او از روش تفسیر قرآن با قرآن نیست.

از نظر طباطبایی، اختلاف میان مفسران ناشی از اختلاف در معنی کلمات و جمله‌بندی‌ها از جنبه ادبی نیست. هم چنین، قرآن ذاتاً فاقد ابهام و پیچیدگی است، زیرا به زبان عربی فصیح نازل شده و هر کس عربی بداند «از فهم معانی آن عاجز نیست.» او اختلاف در فهم قرآن را «اختلاف در مصادیق» می‌داند، چراکه انسان در اثر انس و عادت، با شنیدن هر کلمه‌ای، معنی «مادی» آن را در ذهن خود مجسم می‌کند. به همین علت، اراده و آفریدگاری خداوند، ذهن را به سوی انجام کارهایی در قید زمان و مکان می‌برد.

از سوی دیگر، کلمات اگر چه شکلی ثابت و یگانه دارند اما در درازنای تاریخ معانی آن‌ها تغییر می‌کنند؛ همانند چراغ و ترازو- که نام آن‌ها یکسانی خود را حفظ کرده- اما معنی آن‌ها دگرگون شده است؛ چراغ‌های پیه‌سوز به شکل الکتریکی درآمده و ترازوهای ساده و غیردقیق، جای خود را به ترازوهای الکترونیکی داده است. طباطبایی این مطالب را در مقدمه تفسیرالمیزان مطرح می‌کند تا از سویی نشان بدهد که انس و عادت یا به تعبیر به یادماندنی فرانسویس بیکن (۱۶۲۶-۱۵۶۱) «بت‌های ذهنی»، همگی راهنم‌فهم و مانع نزدیک شدن به حقیقت‌اند؛ از سوی دیگر، ثابت بودن کلمات و نام‌ها، مفسران را اسیر بند تصورهای ابتدایی و بسیط از معانی دگرگون‌شونده آن‌ها نکند

و به جمود و تحجر و جزمیت و ساده‌نگری نینجامد؛ همان گونه که «حشویه» و «مجسمه» در این هاویه افتادند و گمراه شدند. یکی «احادیث بی‌اساس را داخل احادیث صحیح کرده و به آن‌ها اتکا کرده‌اند»، و دیگری «معتقد به جسم بودن خدا شده‌اند.» سرانجام طباطبایی در انتخاب روش تفسیر قرآن، دو گزینه در برابر خود می‌بیند:

